**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010226**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود که تجارت با مال یتیم حکمش چی است؟ خب یک روایت بکر بن حبیب بود. روایت بکر بن حبیب تعبیرش این بود رجل دفع مال یتیم مضاربةً، بعد در این روایت آمده بود که اگر ربحی حاصل بشود این ربح برای یتیم هست ولی اگر خسارتی حاصل بشود فالذی اعطاه ضامن.

مرحوم امام در مورد این روایت تعبیر می‌کنند که این روایت را نمی‌شود طبق قواعد درست کرد و این خلاف قواعد هست. اوّلاً یک نکته‌ای ایشان متذکر می‌شوند، می‌فرمایند ترک استفصال در این روایت قرینه است بر این‌که این حکم ثابت هست برای ولی، حالا چه ولی ملی باشد، ملی نباشد و للاجنبی.

کانت المضاربة للیتیم او للمعطی، در همۀ این صورت‌ها را شامل می‌شود. ما البته یک نکته‌ای این‌که مضاربه برای اجنبی باشد حالا اجنبی که غاصب هست و هیچ حقی نسبت به این مال ندارد، مال را گرفته به دیگری مضاربةً داده بگوییم این را همین روایت می‌خواهد شامل بشود این خیلی مستبعد هست. و به احتمال زیاد یعنی، اوّلاً رجل دفع مال یتیم مضاربةً در جایی که خود مال به نحو غاصبانه در اختیار آن رجل بوده این یک فرد خاص است، این فرد خاص اگر باشد به این صورت عام ذکر می‌کنند تعبیر نمی‌کنند. کما این‌که در روایت‌های زیادی ما حالا داریم بعضی روایت‌هایش را می‌خوانم رجل عنده مال الیتیم، امثال اینها. اینها صورت‌های روشن این است که در ید داشتن بر مال یتیم این شخص مجاز بوده و به نحو شرعی این. نمی‌خواهیم بگوییم اختصاص دارد به ولی و وصی که اختیار این مال در اختیارش باشد. ولی این صورتی را که صورت مسئله جایی هست که علیٰ وجهٍ شرعی در اختیار آن شخص قرار گرفته. یعنی سؤال این هست کسی که مال یتیم در اختیارش هست این حق دارد این مال یتیم را مضاربةً به دیگری واگذار بکند؟ نسبت به اصل اختیار، یعنی ولایت بر حفظ مال داشته، یعنی مال مجاز بوده در اختیارش بود. اما جایی که اصلاً مال مجاز نباشد بخواهیم بگوییم آنها را هم شامل می‌شود اینها خیلی مستبعد هست.

شاگرد: صورت عرفی دارد را هم شامل نمی‌شود؟

استاد: من می‌خواهم بگویم ولایت‌های عرفیه جایی هست که در واقع ولایت بر حفظ از طرف شارع برایش ثابت هست. یعنی این جاهایی که ولایت عرفیه هست اگر یک ولی شرعی داشته باشد آن حق ندارد او را از ولی شرعی منع کند. اگر ولی شرعی نداشته باشد به خود یتیم هم که نمی‌تواند بدهد اینجا قهراً باید نگه‌اش دارد تا چیز بشود، ولایت بر حفظ قهراً برایش ثابت خواهد بود. حالا صحبت سر این هست که مرحوم امام اینجا تعبیر می‌فرمایند که:

«و علىٰ أيّ تقدير: لا يكون الربح لليتيم علىٰ القواعد، بل علىٰ فرض صحّة المضاربة كان الربح بين اليتيم و العامل، و علىٰ بطلانها لا يكون الربح لواحد منهما.» تا آخر بحث را که دنبال کردند.

ببینیم این را چجوری باید مشی کرد؟ این روایت را؟ در مورد این روایت یک سری از فقها این روایت را حمل کردند بر صورتی که دافع ولی نباشد. اصلاً صورتی که دافع ولی نباشد به آن حمل کردند. مثل مرحوم محقق در نکت النهایة. در نکت النهایة ایشان در ذیل عبارت نهایة که در عبارت نهایة ازش استفاده می‌شود که نهایه عبارتش من اعطیٰ مال یتیمٍ الی غیره مضاربةً فإن ربح کان بینهما علیٰ ما یتفقان علیه و ان خسر کان ضمانه علی من اعطی المال. این تعبیر نهایة هست.

مرحوم محقق در نهایة اینجوری تعبیر کرده: «اذا كان الدافع وليا أو وصيا أو حاكما أو أمينا لحاكم، و كان لليتيم في ذلك الغبطة، فالمضاربة صحيحة، و الربح بينهما بموجب الشرط، و الخسارة على المال أو عليهما إن اشترطا ذلك. و إن كان المعطي لا ولاية له، فالربح لليتيم، و الخسران على المعطي.

و يدل على الأخير ما رواه بكر بن حبيب» روایت بکر بن حبیب را نقل کرده، روایت بکر بن حبیب را ایشان حمل کرده بر صورتی که معطی ولایت نداشته باشد، البته معنای ولایت نداشتن این نیست که معطی نسبت به خود آن مال غاصب باشد. دو بحث است. یک بحث این است که اختیار این مضاربه دادن را نداشته، ولی حالا مضاربه داده. یک موقعی هست ولی در هر حال اختیار حفظ مال را داشته.

در مرحوم یحیی بن سعید پسرعموی محقق ایشان هم همین شبیه این را آورده با یک اضافه.

من اعطیٰ غیره مال یتیم مضاربةً و لم یکن صلاحاً او لم یکن ولیاً له فالخسارة علیه و الربح للیتیم.

یک نکته‌ای که در کلمات آقایان این هست آن این است که در جایی که اوّلاً این روایت را حمل کردند به صورت غیر ولی. آیا می‌شود این روایت را ما به صورت غیر ولی حمل کنیم؟ من به نظرم مانعی ندارد به یک معنا حمل کردنش برای غیر ولی. به این معنا که ما بگوییم که این روایت اگر ولی شخص باشد این سؤال اصلاً نمی‌شود کرد. یعنی سؤال در مورد کسی هست که کأنّه مال دستش است ولی اختیار مضاربه را ندارد. یعنی سؤال این هست که آیا اختیار مضاربه را دارد یا ندارد؟ و الا کسی که ولی باشد از اوّل مفروض باشد که اختیار مضاربه را دارد سؤال نمی‌کنند که این اختیار مضاربه را دارد یا. فرض کردید شما اختیار مضاربه را دارد. این‌که رجل دفع مال یتیم مضاربةً اصلاً صورت مسأله در جایی هست که شخص مال در اختیارش است، البته غاصب نیست ولی می‌خواهد بگوید آن شخصی که مال را باید حفظ کند این اختیار را هم دارد که به نحو مضاربه قرار بدهد که مضاربه ممکن است مال زیاد بشود، ممکن است کم بشود هر دو جورش امثال اینها. امام علیه السلام می‌فرمایند که این حق یک همچین کاری را بگوییم دارد یا ندارد. البته در این روایت در مورد این‌که حق دارد یا حق ندارد خیلی صحبت نکرده. در مورد این هست که اگر حالا این کار را انجام داد ربحش کلاً مال یتیم خواهد بود. و ظاهر ان کان ربح هم این هست که تمام ربح برای یتیم است.

من فکر می‌کنم این تفسیری که این روایت را به غیر ولی حمل کردند خیلی دور از آبادی نیست. ما ممکن است بگوییم اطلاق مقامی دلیل اقتضاء می‌کند اگر ولی بود، ولی بودن را ذکر می‌کرد. این‌که ولی را ذکر نکرده معنایش این هست که اصلاً ولی نبوده که این چیز را ذکر بکند. حالا یک نکته‌ای را اینجا من عرض بکنم. آن این است که مانعی ندارد، ما قائل به این بشویم که کسی که ولایت. هم عبارت یحیی بن سعید را ملاحظه فرمودید، هم عبارت محقق تصریح می‌کنند که غیر ولی اگر مالی را به کسی داد مضاربةً انجام داد، مضاربه باطل است ولی ربح کلا برای یتیم است. این مطلب به یک معنا خلاف قاعده است، چون ولایتی نداشته و امثال اینها. ولی خلاف قاعده‌ای نیست که استنکار عقلایی داشته باشد. ما ممکن است این را بگوییم. بگوییم عقلاءً علتی که مال یتیم را به دیگران اجازه ندهد کسی که ولایت بر حفظ مال دارد اجازه داده نشده که مال را به دیگری بدهد، این به خاطر این هست که آن مال حفظ بشود. یعنی جنبۀ طریقی دارد. ولی حالا اگر تصادفاً بنابر این در جایی که معلوم نیست مال حفظ می‌شود، مال حفظ نمی‌شود و یک ریسکی در کار هست که تجارت به این شکل هست، تکلیفاً جائز نیست که این را تجارت بکند. ولی اگر حالا تجارت کرد، تصادفاً آن خطری که به خاطر آن خطر ممنوع شده بود از این تجارت، آن خطر اتفاق نیفتاد. از آن طرف سود حاصل شد. ما بگوییم که این سود شارع مقدس گفته که این سود مال یتیم هست و مانعی هم ندارد. و من می‌خواهم یک سری مشابهاتی از این بیاورم که این مشابهات که از روایات استفاده می‌شود مشابهاتی دارد که استغراب عرفی ندارد و مانعی ندارد می‌گویم فتوای محقق هم هست، فتوای دیگران هم هست، و می‌خواهیم از بسیاری از روایات مسأله هم همین معنا را استظهار کنیم حالا که این روایات اختصاص ندارد به جایی که ولی این کار را انجام می‌دهد. غیر ولی هم که مجاز نبوده در انجام این کار، این غیر ولی اگر با این مال تجارت کرد و این مال سودی ازش حاصل شد این سود مال یتیم هست اجازه هم نمی‌خواهد. این که می‌خواهم رویش تکیه کنم این هست، اجازه هم نمی‌خواهد. مرحوم امام در، روایت‌های بحث ما روایت‌های زیادی داریم، می‌گوید کسی که با مال یتیم اگر کار بکند این سودی حاصل بشود، سود کلاً برای یتیم است. اگر سودی حاصل بشود مال یتیم هست. مرحوم امام اینجور تعبیر کردند، مثلاً مثل روایت سمّان و اینها که در همان بحث حج ما، در بحث جلد ۹ جامع الاحادیث را هم به من بدهید. روایت سعید سمان که ایشان می‌گوید. روایت سعید سمان هم به همین مطلب اشاره شده.

«لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ إِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجِرُ بِهِ.»

این را مرحوم امام می‌فرماید که این روایت که گفته فالربح للیتیم محمول بر جایی هست که، ایشان تعبیر می‌کند:

«يمكن الجمع بين الروايات بأن يقال: إنّ رواية السمّان و ما هي بمضمونها ظاهرة في أنّ الاتجار كان لليتيم»

درست است این مطلبش.

«و مقتضى إطلاقها الصحّة بلا لحوق الإذن،»

این هم درست است.

«فيعلم منه أنّ التاجر هو الوليّ، و مقتضى إطلاق ذيلها أنّ الوليّ ضامن، و هذا الحكم للاهتمام بأمر اليتيم.»

مرحوم امام این روایت سعید بن سمان را یک مقدارش را مطابق قاعده قرار داده. یعنی به خاطر قاعده قید زده روایت را. ولی یک تکه‌اش را نتوانسته حل کند طبق قاعده گفته به جهت اهتمام به امر یتیم.

البته این روایت را گفته مربوط به ولی است، چون اطلاق این روایت اقتضاء می‌کند که روایت که بدون لحوق اذن هم ربح برای یتیم هست. این مطلب درست است. ولی این‌که حتماً اطلاق دارد که بدون لحوق اذن مال یتیم هست درست است. ولی این‌که باید بگوییم حتماً ولی باید باشد این برای چی ایشان می‌خواهد بگوید ولی این کار را کرده باشد؟ چون می‌خواهد طبق قاعده کند دیگر. چون برای غیر ولی که مجاز نبوده است برای این‌که این کار را انجام بدهد خب این نباید این معامله صحیح باشد. و صحت باید متوقف باشد بر اجازۀ ولی. و چون روایت اجازۀ ولی را درش شرط نکرده ایشان این را حمل کرده برای این‌که مربوط به ولی است. خب حالا اگر مربوط به ولی است ولی چرا باید ضامن باشد؟ طبق قاعده ولی نباید ضامن باشد. ایشان می‌گوید: «و مقتضى إطلاق ذيلها أنّ الوليّ ضامن، و هذا الحكم للاهتمام بأمر اليتيم.»

این تکه‌اش خلاف قاعده است. به این خلاف قاعده ملتزم می‌شود که شارع مقدس حتیٰ ولی را هم ضامن دانسته، در حالی که طبق قاعده ولی‌ای که حق دارد چرا ضامن باشد؟

خب به نظر می‌رسد که آنجوری که دیگران حمل کردند.

مرحوم محقق حلی برعکس مثلاً روایت شبیه بکر بن حبیب را در مورد غیر ولی قرار داده، و در مورد ولی ضمانش را نفی کرده گفته ضمان نیست، تصریح می‌کند اگر ولی باشد ضمان ندارد. غیر ولی‌اش را گفته ضمان هست، ولی را ما نمی‌توانیم بگوییم ضامن هست، من تصورم این هست که حملی که فقهای دیگر مثل مرحوم محقق و مرحوم یحیی بن سعید کردند ولو یک مقدار خلاف ظاهر هست ولی آن حمل روشن‌تر از حملی که مرحوم امام کرده. آن را ما می‌توانیم به یک معنا بگوییم که با ارتکازات عقلایی متناسب‌تر است. چون عرض کردم علتی که ما ممکن است بگوییم علتی که اصلاً منع شده از این‌که مال یتیم را انسان با آن تجارت کند، به خاطر این هست که مال یتیم حفظ بشود. حالا اگر واقعاً مال یتیم حفظ شد مع زیادةٍ. مانعی ندارد که بگوییم شارع این را اجازه داده. و لا تقرب. عرض کردم لا تقرب مال الیتیم الا بالتی هی احسن را هم ممکن است ما به این چیز کنیم. بگوییم این ارشاد هست. به این‌که مال یتیم اگر بالتی هی احسن انجام شد معامله صحیح است فقط ناظر به حکم تکلیفی نیست، به حکم وضعی را می‌گوید. می‌گوید تجارتی که با مال یتیم باشد اگر این تجارت بالتی هی احسن بشود، این تجارت واقعاً صحیح است. مانعی ندارد، یعنی این آیه را اینجوری ما معنا بکنیم خیلی متناسب‌تر است با آن معنایی هست. و مشابهاتی دارد من حالا می‌خواهم بعضی مشابهاتش را در بعضی از روایات ذکر بکنم برای این‌که این معنایی که از کلمات فقها استفاده می‌شود این را بگوییم استغراب ندارد و این روشن‌تر از معنایی هست که مرحوم امام اینها می‌فرمایند.

یکی از مشابهاتی که اینجا هست در بحث ودعی. در بحث ودعی مرحوم شیخ مفید عبارتی دارد، عبارتش این هست.

«و إذا أودع الإنسان غيره مالا فحركه المودع و اتجر به فهو ضامن له»

اگر ودعی آمد تجارت کرد با این مال. این ضامن هست، حق تجارت ندارد. اگر تجارت بکند ضامن است.

«فإن أفاد المال ربحا كان لصاحبه دون المودع»

ولی اگر ربح حاصل شد حق ندارد تجارت کند. ولی اگر تجارت کرد ربح برای صاحبش است. این اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که نیازی به اجازه و امثال اینها هم ندارد.

«و إن خسر كان عليه جبرانه و تمامه.»

و اگر خسرانی حاصل شد جبران باید جبران کند.

این مقنعه، صفحۀ ۶۲۶ هست.

در مراسم علویه هم همین مطلب آمده با این عبارت:

«و ان اتجر المودَعْ بمال الوديعة، فعليه ما يخسر، و للمودِعْ الربح.»

مراسم علویه، ۱۹۳.

در اصباح الشیعه هم همین عبارت هست.

«إذا اتجر المودَعْ بمال الوديعة فالربح لصاحبها و الخسران على المودَعْ.»

اینها عبارت‌هایش بعضی‌هایش را مودِع باید خواند، بعضی‌هایش مودَع باید خواند تا عبارت‌ها درست در بیاید.

آیا حالا این مطلب. یک نکته‌ای قبل از آن عرض بکنم. مرحوم امام و شاید در کل این بحث مرحوم امام یک چیزی مفروغ عنه هست که اگر آن استغراب. در بعضی روایات استفاده می‌شود که فرض کرده که اگر مالی طرف به آن کسی که دافع هست مالی داشته باشد و آن دافع اگر مال داشته باشد که اگر خسارتی بر این مال یتیم وارد شد بتواند آن مال را جبران کند، اینجا می‌تواند مال را برای خودش بردارد و قرض بگیرد و قرض که کرد کل ربح هم برای او باشد. در بعضی روایات وارد شده مثل مثلاً روایت. روایت منصور صیقل.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَ ضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرِّبْحُ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ وَ إِنْ كَانَ لَا مَالَ لَكَ وَ عَمِلْتَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْغُلَامِ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ.»

این روایت را ما قبلاً هم اینجور معنا می‌خواستیم بکنیم که بگوییم که به قرینۀ این‌که اجازه داده ربح برای آن متجر باشد که معنای این‌که ربح برای متجر است این است که می‌تواند قرضاً بردارد ضمنته می‌تواند قرضاً بردارد. ما می‌گفتیم این خودش معنایش این است که این مربوط به ولی است. ولی بعد یک مطلبی در همین روایت‌های ودعی که داشتم نگاه می‌کردم، دیدم که از روایت‌های ودعی استفاده می‌شود که مال اگر ودیعه باشد، ودعی می‌تواند مال را قرضاً بردارد، به ولی اختصاص ندارد. ودعی کسی که نسبت به مال ولایت بر حفظ مال را داشته باشد، آن هم حق دارد که در آن مال چیز کند.

شاگرد: شرط ولی بودن آنجا هم هست؟

استاد: آن هم ملی بودن آنجا هم هست، ملائت هم هست، به یک معنای خاصی که حالا آن روایت را.

و در روایت‌های ودعی آن روایت‌هایی که مربوط به ودعی هست من فکر می‌کنم این خیلی کمک می‌کند برای این‌که روایت‌ها را یک معنای گسترده‌تری از ولی به آن. یعنی همۀ احکامی که اینجا وجود دارد، این احکام در مورد ودعی هم هست. روایاتی که در بحث ودعی هست تمام آن، هم استقراضش را برای ودعی اجازه داده روایات، هم این‌که اگر در جایی استقراض جائز نبود، با آن تجارت بکند و سود حاصل بشود، سود برای صاحب مال اینها، اینها هم در روایات ما وجود دارد. یعنی همۀ این چیزهایی که اینجا وجود دارد، در بحث ودعی هست. و من می‌خواهم با توجه به آن روایت ودعی عرض بکنم که این روایت اختصاص به ولی ندارد. بر کسی که ولایت در حفظ داشته باشد کل این احکام ثابت هست. حالا روایت‌های ودعی را من عرض بکنم. روایت‌های ودیعه در جلد ۲۳ جامع الاحادیث، آخرهای جامع الاحادیث هست.

یک باب خاصی هست در مورد همین که آیا ودعی می‌تواند مال را قرض بردارد.

حکم الاقتراض من الودیعة. روایتی که هست، ۲، ۳ تا روایت هست که از جهت سندی هم می‌شود اینها را تصحیح کرد. حالا بحث سندی‌اش را من فردا در موردش یک مقدار بیشتر صحبت می‌کنم، ولی حالا بحث متنی‌اش را.

«ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ وَدِيعَةً يَأْخُذُ مِنْهُ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ»

حالا ممکن است استفهامی باشد. أ یأخذ منه بغیر اذن صاحبه یا به هر حال خبری باشد.

«فَقَالَ لَا يَأْخُذُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءٌ»

حق اخذ ندارد مگر این‌که وفاء، یعنی ملی باشد، همان بحث ملی بودن را مطرح کرده.

بعد می‌گوید: «قَالَ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مَنْ يَضْمَنُهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَفَاءٌ وَ أَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ الَّذِي يَضْمَنُهُ يَأْخُذُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ.»

اگر خودش مال ندارد، ولی یک کس دیگر مال دارد که آن کسی که مال دارد ضمانت این را می‌کند. که اگر چیز شد من می‌دهم. «قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مَنْ يَضْمَنُهُ» کسی که ضمانت این مال می‌کند «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَفَاءٌ»

برای خود این شخص وفاء ندارد ولی آن شخص ضامن دیگر، اگر آن شخص ضامن دیگر، آن هم پول نداشته باشد، این با آن فرقی ندارد. این مفروضش باید این باشد که خودش پول ندارد، ولی کس دیگری پول دارد، آن کس دیگر ضامنش می‌شود. می‌گوید نه مانعی ندارد، یا باید خودش پول داشته باشد یا یک ضامن پولدار اینجا پشت قضیه را چیز بکند. آن بنده خدایی هم که ضامن می‌شود خودش هم به ضمانت خودش بینه‌ای هم برای خودش قائم هست، «يَأْخُذُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ.» یعنی در جایی که به هر حال زمینۀ از بین رفتنش نباشد، یا خودش ملی باشد، یا ضامن ملی داشته باشد. خب این یک.

شاگرد: ضمان ؟؟؟ ۳۱:۰۰ چرا؟

استاد: نه بحث سر این است که یأخذ، این‌که یأخذ به خودش قرض می‌دهد، می‌گیرد برای این‌که آن مالی که اینجا هست بعداً چیز پس بدهد.

شاگرد: قرض بگیرد، تملک کند، همان در ملک صاحبش هم هست، چون سود هم قرار این که صاحبش.

استاد: نه یأخذ منه. ببینید مال ودعی را هست، فرض این است که این مال ودعی را می‌خواست خرج کند، بعد عوضش را به او بدهد، این خودش قرض است دیگر، قرض یعنی همین دیگر. یعنی این مال را صرف کند.

شاگرد: خودش لازم نیست، در همان ملک ودعی بماند

استاد: عیب ندارد. حالا شما قرض تعبیر نکنید، بگویید می‌تواند این مال را تصرف بکند و ذمه‌اش مشغول بشود.

شاگرد: و سودش هم برایش. ؟؟؟

استاد: نه، حالا فرض این است که من می‌خواهم، این‌که حکم الاقتراض من الودعی این بحث این است که این مال را می‌خواهد بردارد، اخذ کند، اخذ که کرد ذمه‌اش مشغول به او بشود. این‌که اخذ بکند، اخذ فقط بحث خوردن نیست. اخذ بکند یعنی این‌که در اختیار خودش قرار بدهد. در اختیار خودش قرار بدهد، ذمه‌اش را مشغول بکند، می‌گوید اشکال ندارد. بعد روایت صحیحۀ علی بن جعفر، البته عبد الله بن حسن در سندش هست آن را فردا در موردش صحبت می‌کنم.

«قال: سألته عن رجل كانت عنده وديعة لرجل فاحتاج اليها هل يصلح له أن يأخذ منها وهو مُجمع أن يردّها،»

أجمع یعنی عزم علی الشیء.

«وهو مُجمع أن يردّها،»

این مجمع أن یردها حالیه است.

هل یصلح له أن یأخذ منها «بغير اذن صاحبها؟ قال: اذا كان عنده (وفاء- سرائر)» حالا کلمۀ وفاء در سرائر دارد، در قرب الاسناد وفاءٌ هم ندارد. شاید نقل سرائر درست‌تر باشد با توجه به روایت حبیب خثعمی.

«فلا بأس أن يأخذ ويردّه.» و این می‌تواند او را اخذ کند. این یک مطلب که ازش استفاده می‌شود کسی که حالا لا اقل در صورتی که ملی باشد. آدم ملی یا به این‌که خودش پول داشته باشد یا یک کفیل، یک ضامن پولداری اینجا داشته باشد می‌تواند این مال را استقراض کند. این یک صورت. یک مطلب.

مطلب دیگر این‌که یک روایت دیگری هست، روایت مسمع ابی سیّار ازش استفاده می‌شود که اگر ودعی، همان مطلبی که شیخ مفید می‌گوید اگر ودعی تجارت بکند و سودی حاصل بشود این سود برای صاحب مال است. این در یک روایت مسمع ازش استفاده می‌شود.

می‌گوید که: «مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُ رَجُلًا مَالًا فَجَحَدَنِيهِ وَ حَلَفَ لِي عَلَيْهِ ثُمَّ إِنَّهُ جَاءَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِسِنِينَ بِالْمَالِ الَّذِي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ هَذَا مَالُكَ فَخُذْهُ وَ هَذِهِ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ رَبِحْتُهَا فِي مَالِكَ فَهِيَ لَكَ مَعَ مَالِكَ وَ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ فَأَخَذْتُ الْمَالَ مِنْهُ وَ أَبَيْتُ أَنْ آخُذَ الرِّبْحَ مِنْهُ وَ أَوْقَفْتُهُ الْمَالَ الَّذِي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُهُ وَ أَتَيْتُ حَتَّى أَسْتَطْلِعَ رَأْيَكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَقَالَ خُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ أَعْطِهِ النِّصْفَ وَ حَلِّلْهُ إِنَّ هَذَا رَجُلُ تَائِبٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّ التَّوّٰابِينَ.»

از این روایت استفاده می‌شود که کأنّه اصل این ربح، این‌که اینجا این ربح برای این طرف هست، این مفروغ عنه هست، هیچ صحبت این نکرده که اگر این ربح را اجازه، هیچ صحبت اجازه مجاز و از این چیزها در کار نیست. بحث سر این است همان که او ودعی رفته با مال طرف، با مال طرف کاری کرده و معامله کرده و سودی حاصل شده، این سود به جیب صاحب مال آمده. بعد صحبت سر این بوده که امام علیه السلام می‌گویند حالا چون آن شخص تائبی هست و امثال اینها، کار کرده، کأنّ فرض کن که این تجارت، مضارب تو بوده. فرض کن مضارب تو بوده، نصف نصف. مضاربه‌ها معمولاً به نصف نصف، کأنّه مستحب است که این شخص تائب را به منزلۀ کسی قرار بدهیم که از اوّل حق داشته در این تجارت. نصفش برای آن باشد، نصفش برای تو. و الا به طور طبیعی کل این مال برای تو هست و امثال اینها. می‌خواهم بگویم این مطلبی که مرحوم شیخ مفید دارد که اگر ربحی حاصل بشود این ربح مال صاحب مال هست و نیازی به اجازه هم ندارد، از این روایت ممکن است بگوییم همین مطلب هم استفاده می‌شود.

حالا اینها را داشته باشید من می‌خواهم با توجه به این روایت‌هایی که در مورد ودعی هست و فتوای فقهایی که در مورد ودعی اینجوری مطرح کردند و حتی در همینجا هم بدون قید گفتند که این مال غیر ولی‌اش اگر هم این مال را چیز کرد ربح کلاً مال صاحب مال هست می‌خواهم حالا یک جمعی روایت را مجموعش را جمع‌بندی کنم، ملاحظه بفرمایید فرما در موردش صحبت می‌کنیم. در کلاس راهنما ادامۀ کلام مرحوم امام را دنبال می‌کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

شاگرد: در فرض استقراض ودعی سود برای کی شد؟

استاد: اگر برای استقراض حق داشته باشد، برای خود ودعی.

شاگرد: خب طبق این روایت حق دارد دیگر. اگر ملی باشد طبق این روایت حق دارد.

استاد: بله.

شاگرد: بعد برای خودش می‌شود؟

استاد: بله.

شاگرد: این فرمودید مرحوم محقق می‌فرماید که اگر ولی باشد ؟؟؟ نیست و اگر ولی نباشد ضمان برایش ثابت می‌شود، این عقلایی است؟ ولی منظور کی است؟ پدر یا هر کس ولو قیم شرعی باشد؟

استاد: ولو قیم شرعی باشد.

شاگرد: قیم شرعی هم مگر عقلایی برای این نیست که از مال محافظت کند؟

استاد: حالا این را صحبت می‌کنیم.

شاگرد: این‌که می‌گوییم

استاد: یک قیم اختیاردار کامل قرار می‌دهیم یک ولی در حفظ. اینها دو تا با هم فرق دارد.

شاگرد: پس این‌که می‌گوییم اگر باطل باشد باز هم سود برای یتیم است منظورتان بطلان در فرض عدم ملائت است فقط؟ مگر نه بطلان دیگری بطلان؟

استاد: نه، در صورتی که استقراض باطل باشد. اگر باطل باشد این‌که چیز نباشد یا حالا این را صحبت می‌کنیم.

پایان